

یمانیه، از زیدیه، اصحاب محمد بن یمانی کوفی.
میونسیه، از پیروان یونس بن عبدالرحمن قمی که از قطعیه به شمار
می رفت و گویند: درباره تشبیه خداوند و عرش او افراط می نمود
(الفرق بین الفریق، ۴۳).

منابع: در متن مقاله آمده است. خدیجه بوتربابی

فَرْق، در لغت عرب مصدر ثلاثی مجرد به معنی جدا کردن، پراکنده کردن، شکافتن دریا، شانه کردن مو و باز کردن فرق سر. این کلمه در قرآن یک بار به صورت فرقا آمده است: قَالْفَارِقَاتُ فَرْقًا = که جداسازان (حق از باطل) اند (سُورَةُ الرَّحْمٰنِ، ۴). و صیغه های مختلف آن بیش از ۳۰ بار در آیات کریمه ذکر شده است.
فرق در عرفان به مفهوم اشارت به خلق است بدون حق و در فلسفه به مفهوم اختلاف شیئی با شیئی دیگر در بعضی صفات است؛ اگر چه ممکن است، صفات مشترک نیز داشته باشند. فرق عددی، اختلاف اشیاء در عدد یا کم منفصل است. تفریق، مترادف تنويع است و عملی است که عناصر متشابه را به عناصر متباین تبدیل می کند، یا عناصر کم تباین را به عناصر بیش تباین تبدیل می کند. قشیری می گوید: آنچه از ناحیه بنده است و آن را تحصیل کرده و لایق مقام بندگی است «فرق» است، و کسی که خداوند او را بر طاعات و عباداتش واقف کند، در مقام فرق است. عرفان از تفریق (جداسازی ذات از شواغل)، نقض (تکانشیدن و دست برافشاندن از آثار آن شواغل)، ترک (رها کردن همه چیز) و رفض (درگذشتن) آغاز می شود و در جمع، عمق پیدا می کند. ابن سینا در اشارات و تنبیهات مقامات عارفان را در این مقام جمع کرده است. بنظر او تزکیه مبتنی بر این چهار رکن است. در نزد صوفیه، فرق چیزی است که به بنده منسوب است، به این مفهوم که برپاداشتن وظایف بندگی که بنده کسب می کند و آنچه متعلق به احوال بشری است، فرق نام دارد. جمع در مقابل تفرقه است. هنجوری گوید: تفرقه، مکاسب است.

فرق و تفرقه در تصوف به این صورت نیز تعبیر شده است که تفرقه، شریعت و جمع حقیقت است، به حکم اِنَاکَ تَعْبُدُ = فقط ترا می پرستیم که اثبات تفرقه است به اثبات بندگی و به حکم: وَ اِنَاکَ تَسْتَعِينُ = فقط از تو یاری می جوئیم، که طلب جمع است. تفرقه آغاز ارادت است و جمع انجام آن (تاریخ تصوف، ۶۴۲).

منابع: حافظ نامه، خرمشاهی، ۶۵۳/۱؛ ترجمه اشارات و تنبیهات، ملکشاهی، ۵۲۷/۱، ۵۲۳؛ ترجمه رساله قشیری، ۱۰۳؛ عوارف المعارف، سهروردی، ۵۲۴؛ فرهنگ فلسفی، صانعی، ۴۹۶؛

امامت را از آن فرزندان عباس بن عبدالمطلب می دانستند و مدعی بودند که امام، عالم به همه امور است و کسی که امام را نشناسد مانند کسی است که معرفت به خدا نداشته باشد.
فترتیه، از شیعه آل عباس و پیروان ابوهریره. راوندی به شمار می رفتند و از هواخواهان خاص عباسیان بودند. آنان امامت را از آن عباس بن عبدالمطلب عموی پیغمبر (ص) می دانستند (فرهنگ فرق و مذهب اسلامی، ۴۶۵).

هشامیه، پیروان هشام بن سالم جوالیقی غلاف بودند و از فرق شیعه به شمار می رفتند.
هشامیه، منسوب به هشام بن حکم بودند (تاریخ مذاهب اسلام، ۳۶).
هلالیه، از غلاة شیعه، پیروان ابوجعفر احمد بن هلال عَبْرَتَائِی کرخی (۱۸۰ - ۲۶۷ ق.) بودند؛ وی از اصحاب امام یازدهم (ع) بود و بعد از وفات آن حضرات، منکر و کالت ابوجعفر عثمان بن سعید عموی شد و مدعی نیابت امام دوازدهم (ع) گردید (رجال کشتی، فهرست، ۴۱؛ الغیبه، شیخ طوسی، ۲۶۰).

یحوییه، پیروان یحیی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (ع) بودند.

یزیدیه، از فرق شیعه که می گفتند: فرزندان امام حسین (ع) همگی در موقع اقامت نماز، مقام امامت دارند و تا یکی از ایشان باقی است چه فاجر باشد چه صالح، جز اقتدای به ایشان، به غیر نمی توان اقتدا کرد.

یزیدیه، یا: ایزدیه، از غلاة که بیشتر در کردستان ایران و عراق زندگی می کنند و غالباً چادر نشینان هستند و قسمت اعظم آنان در ناحیه مؤصل عراق و مغرب موصل در سنجار هستند و قلیلی از ایشان در دیار بکر و حلب و ارمنستان و اطراف تفلیس مسکن دارند و غده آنان قریب صد هزار تن می شود. عقاید آنان: تحت تأثیر مهرپرستی و مذهب یهود و نصاری، و فرقه ای از آن به نام نسطوری، و سپس اسلام و افکار صوفیان بود. و ثنویت زردشتی نیز از عقاید بنیادی ایشان است.

یحسویه، از فرق «امامیه»، اصحاب سلیمان الأقطع که از معاصران ابومحمد هشام بن الحکم بود. ایشان گفتند: معرفت ائمه واجب است و قیام به شریعی را که از طرف رسول (ص) آورده اند نیز واجب است؛ آن که امام را نشناسد و بمیرد آن چنان است که در جاهلیت مرده باشد.

یعقوبیه، از غلاة شیعه، اصحاب محمد بن یعقوب، که می گفتند: علی (ع) در میان ابرها به دنیا آمد (عَمَامِیَه، بیان الادیان، ۱۵۸).

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN